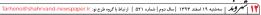
امروز بامولانا







م: اس

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمیشود بی همگان بسر شود بی تــو بسر نمی شود گوش طرب به دست تو بی تو بسر نمی شود دیدہ عقل مست تو چـرخــه چرخ پســت تو



ايجاد خانههاي ميانراهي زنان كارتن خواب تهران

ایسنا (مدیرعامل سازمان رفاده خدمات و مشارکتهای شهرداری تهران از برنامههای ویژه این سازمان برای ساماندهی زنان معتاد در سال آینده خبر داد، فرزاد هوشیار پارسیان در ساره وضع زنان کارتن خواب پایتخت با بیان این که این زنان هرشب ز سطح شهر جمع آوری و به مددسر اارجاع می شوند. گفت: «۹۰ در صد کار تن خواب های جمع آوری شده، اعتىاددارند.»

" او ادامهُ داد: «معمولا اين افراد پس از رهايي دوباره به زندگی کار تن خوانی خود بازمی گردند و بر همین اساس به دنبال برنامه ای برای اتمام این پروسه عبث هستیم و به نظر می سدایجاد خانههای میان راهی براىزنانبهترين گزينهاست.»هوشياربابياناينكه ر ۵٫۵ رو خطر ابتلابه بیماری های مقاربتی یب پذیری و خطر ابتلابه بیماری های مقاربتی در زنان کارتن خواب بیشتر از مردان است؛ گفت: «براساس برنامه ریزی های انجام شده برای سال ۹۴، در نظــ داریم تازنان در خانههــای میان راهی مورد

حمایت قرار گیرندو پس از آن به ستاد توانمندسازی معرفی و بعداز آموزش و درآمدزایی، به آنها وام تهیه خانه ارایه شــود تا در نهایـــتاز خانههای بین راهی مرخص شوند.» او درباره آمار نوزادان متعلق به زنان کارتن خواب نیز بابیان این که آمار رسمی در این حوزه کارن خواب برز باین این کامار رسمی در این خواه نداریم، گفت، هخشی از زنان دارای کودک هستند که تصدادی از آنها بدون هویت هستند و معمولا بااخذنیابت تقضایی این کودکان به بهتر سستی در ارجاع داده می شوند» امسال خبرهای متفاوتی درباره زنان کارتن خواب منتشـر شد و شاید همین امر توجه مسئولان را به این موضوع بیشتر کرد چرا که آسیبهایی که گریبانگیرزنان کارتنخواب است همه جامعه را تحت تاریخ دیرزی در بی عوب سط همه جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. امامسالهای کسه نباید نادیــده گرفته شــود و کمــک گرفتن از متخصصان، کار شتاسان ومدد کاران این حوزه است تا فعالیتهایی که در راستای کمک به این اقشار صورت می گیرد پایه ای واساسی باشد.



خانه مادربــزرگ پايين ده بود. بعداز آن دیگر باغ

بــود و چمنزار کــه همراه

رود تا درياچــه و از آن جا به

شّهر کشیده میشد خانه پر حسیدہ میسد خانہ درمیان پرچین کوچک چوبی قرار داشت. با یک

پرای رز دروازه ورودی بهطویلــه و اتاق نشیمن. اسماعیل از راه کناره، دور زدو خود را به خانه رساند همه چیز مثل

امیرحسینفردی

ماعیل، چند شب هم خانــه آنها مانــد. تميز بــود. با نست های چروکیده، اما حنا سته. قدبلندو سر حال. لحن ىهربانى داشت. بُه هُر بهانه آنها مهربانی دست. به مر بهانه این را نوازش می کرد و می بوسید و به اسـماعیل می گفت: «بیا پهلـوی من، یادگار پـدرم، نور چشمم...» صدایش گرموگیرا بود. درون چشمهای روشنش محبت مثل دریا مــوج میزد

برش

و زمانی که نگاهــش میکرد، اشک بهصورتحلقه درخشانی دور چشمهایش جمع میشد حال مانده بود که چطور با او روبه رو شــود؟ و چه بگوید؟ نزدیک در خانه ایســتاد و کوبه کوچک و

شاتر

زنگ زده را چند بار آهسته به گل مُیخٌ فرسوده زد. کمی منتظر ماند.صدایی از آن سونیامد. باز هم زد. بلندتروبیشتر.پارس سگی، از پشت دیوار همسایه بلندشد. کمی بعد پوزه بزرگ و لب های آویخته و آب چکانش بالا آمدو با دیدن او بلندتر پارس کرد. سگ دیگر به او جواب داد برشىازرمان گر گسالى



. به حیاط و خانه بودند، پاییندست کنار جوی آب، گزنهزار پرپشت دستنخورده باقیمانده بود. دروازه را آســان باز کرد و داخلٌ محوطه شد. گوشــه حیاط دیده میشــد. به در خانه نزدیک ىرىيىت يېد يەندىي. با چارچوب موريانەزدە كە بەزحمت خود را بە آســـتانە چسباندە و سرپا

ســابق بود. خانه کاهگلی، پرچيــن و درختهــای بلندبيد وجناركه مشرف

چند بوته گل سرخ افسرده و ساقههای گل ختمی مانده بود. آخرین یار چندسـال پیش مادربزر گ را دیده بـود. آمده بود تهران بـرای مجلس ختم



حمله گلسنگ هابه سرباز های هخامنشی تخت جمشید

گلسنگ متشــکل از قارچ و جلیک است و در نتیجه رشد آن، ســنگـهامی شکنند و به خاک تبدیل می شوند هجوم آرام وربی سر و صنای لشکر و برانگر گلسنگـهایر دیوار دهای تخت جمشیدو گسترش روز به روز آنها، نقش و نگار این کاخپر شوکت هخامنشی را هدف قرار داده است.





مادامی که انسان هست، شرارت هست

بکدیگر دزدی می کنند و سے یکدیگر کلاہ می گذارند. این نتیجه فقدان روابط و مناسبات دموکراتیک است. شسما چنین چیزهایی را در اتریش، آلمان و کشورهای اســکاندیناوی نمی بینید. تبلیغاتی که گاهی علیه این کشورهامی شــود، اغراق آمیز اســت. در تمام دنیا، افراد شرور وجوددارند. در خود آلمان، نئونازی ها و کلهتاس ها هم هســـتند، تظاهرات هم می کنند، حزب هم دارنداما هر گز شــرایطی پیش نمی آید که این افــراد به قدرت

مهارو کنترل آن بود. کنترل با تفکر، اندیشه و وجدان. در جامعهای که حساسیت وجدانی و اخلاقی، همبستگی، مطالعه، اندیشه و در ک مسئولیت جمعی وجود داشته باشد،می تواند شرارت های بشری را تا حدی مهار کند. در جهانــی که افــراد بنابــر ایدئولوژی یــا اعتقادی

برسند و سرتوشت یک ملت در دست اشترار بیفتد. مادامی که انسان هست، شرارت هست. باید تنها به فکر

که تا دروازه «وین» رفتند، پیروز شده بودند، الان همه ما مستکبر بودیم وغربی ها، مستضعف.

احمد اكبر پور

منبامركزندكميكنم

خاطرهبازى

خاص (مانند داعش)، دیگران را نجس می دانند (و سـر

مىبرند)،نتيجەاش چيزى جز شرارت نيست. هيچكس مقصر نيست، جز خودمان.وقت آن رسيده كه نگاهى

هم به خودمان بیندازیم ببینیم آیا خودانسان ها در بلاها و بدبختی هایشان هیچ تقصیری ندارند؟

فر دی مثل ادوار د ســعید، با اســـتنادهای غالبا ادبے

فردی مثل انوارد سمید، با استنادهای غالبالدی بمه چنین فضایی دامین زده است. گرچه لوبسیار زحمت کشیده و کتاب شرق شناسی آن، حاصل کارش های زیادی است، اما دیدگاهی که در کتاب شرق شناسی آمده یک پایش می لنگید همچیز به نحوی فراقتی شده به این که یکطر فی فضیه ماهستیم

ظالمان مطلق اند. خیر؛ اگر ورق بر گشته بود و عثمانی ها

حبره شـــوند. خاطـــرات نيز همين گونه اســـت بالبرای ایک از مراجع این می ایک می ایک ایک ایک ایک ایک ایک از آن در گذار از زندگی بهترین می سـازند که از آن در گـذر از زندگی بهترین اســـــتفاده را کنند. قصد ندارم اشاره به باهوشی یا تعریف از خود داشـــته باشم بلکه قصد تعریف ئوناگونــی در خلقــت انســانها یکــی از خاطرهای را دارم که در مواجهه با آن توانستیم بر خود و احساساتم غلبه کنــم و نتیجه گیری مطلوبی از آن داشــته باشــم. امیدوارم که برای آمیز مهـــای خارق الغـــاده یـــرور دگار اســـت که یر همگان در مواجـه با آن دچار تعجب و تامل می شـوند. اما این حد از تفاوت در خلق انسـانها ربی روی . هیچ شـخصی مرگ عزیز یا اقوام درجه یک به وجود نیـاد. خاطره من مربوط بـه فوت برادرم چگونه یکجا و با این انعطاف میسر است؟ جالب است که شما نمی توانید دو نفر را پیدا کنید که می شود. مرگ او، من را هم به خوابی عظیم برد یا به تعبیری بهتر اینکـه مرا نیز از خود بیخود از هر نظر شبیه به هم باشــند. تمام انسانهای دره زمین با هم متفاوت هســتند و خداوند نیز درُ خُلَقت هر کـدام از ما ظرافت خاصي را به کرد. تاروزها بیه این فکر بودم که خدایا آیا این مرد ، روز دید میں عمر ہوجم میں مروز دیا روغہ میں دید ہوتا ہے۔ موضوع واقعیت دارد؟ آیا جگر گوشــهام از دنیا رفته اســت؟ یا تمــام این رخدادهــا مانند یک ر مست در سیمبرد سرعی برد. کار برده است. اما همین گوناگونیی و تفاوت انسانها باعث شده است که در مواجهه با استانی بعد استاد استان استان موضوعات مختلف از خـود عکسالمارهای منحصر به قـردی را نیبز ارایه دهیم. یکی از موضوعاتـی که اغلب روی ما انســان ها تأثیر سبزایی دارد خاطرات است. وقتی صبت از خواب است که بر من تحمیل شده است؟ اما موب است کربر می تحمین است است. ان نه این واقعیت بود و من برادرم را از دست داده بودم. نگاهم به مرگ قبل از دست دادن برادرم بسزایی دارد خاطرات است. وقتی صحبت از خاطرات به میان می آید همه دوست دارند که کر ایک از مرک میترسیدم به هیچ گونهای دیگر بود. از مرگ میترسیدم به هیچ عنوان مایل نبسودم که به مسرگ و موضوعاتی ۔ ت دا. ند که از این قبیــل فکر کنم اما بعــداز مرگ برادرم و گذراندن آن لحظات وحشــتناک بــه مرگ، به بهترین و شیرین ترین آنها را تجربه کنند. کسی را نمی شناســـم که طالب خاطرات منفی یا تلخ باشــد. من خاطراتم را کوچه پــس کوچههای مسیری عظیم ترســیم میکنم. همه ما دوست داریم که گاهی به این کوچه پس کوچهها سری آگاهی رسیدم و نگرشم به مرگ و رخت بستن از این دنیا تغییر کرد. بـه گونهای که امروز بعد از گذشـــتن چند ســالی از مرگ برادرم دیگر از مرگ نمی ترسم و نگاهم نیز بــه زندگی تغییر کرده است. اکنون زندگی را با همه پســتیها بزنیم و سر کی در آنها بکشیم. اما تعدادی از این خاطرات یا کوچه ها عموما تلخ هستند و ما را به و بلندىهايش پذيرفتهام. هر گونه پيشامدى شــدُت آزار میدهند. همه ما در زندگیمان این خاطرات تلخ را تجربه کردهایم. موضوع یا رخدادی شـــکایت یا گلایه ندارم زیرا هرُچه قرار باشد رخ دهد، خواهد داد این قانون



مسأله انتخابات و رأی نباشد؛ بلکه فضای باز، امن و برابر گفتوگو، رسانه های آزاد، فقدان سانسور، فقدان ترس و هراس در بیان عقیده باشـد. در این شرایط، انسان ها به تدریج باهم گفتو گومی کردند. ندریع باهم نفت و نومی تردند. هانا آرنت در جایبی می گوید: «تنهایی یکی از عوامل ظهور تمامیت خواهی، فاشیسم است.» در جامعهای که انسبان ها خودشیان را تنها واز هم جــدامی، یننده

ده استانها خودستان را بنهاوار هم حدامی میتند همیستگی اجتماعی نیست و خود حکومتها به مفتراه تنهایی درمی غلتند و هرکس در اندیشته ننگهداشتن کلاه خود است. این جامعه، یک جامعه جنگل وار است که هرکسی، محترمانیه و برادرانه از

دنیای امروز دیگر دنیای جنگهای نظامی نیس

بلکه جنگ اقتصادی است؛ جنگ منافع اقتصادی. تنها از طریق نظامهای مردمی و دموکراتیک که در آن، فقط

خودانتقادى



وساختارهای بوطیقایی آن (از نوساخت. اگر می شد گذشته را تغییر دهم به جای بحثهای فرساینده، فرصت تحلیل، ترکیب آفرینش و ساختن

حالاً میدانم شــعری که به اصول ثابت ایمان دارد، پویا نیست و منجر به ساده پسندی هایی می شود که از ناشر به اداره کتاب ارشاد واز آن جا به بازار کتاب شعر، ر سرایت می کندو کل فضای فرهنگی را دربر می گیرد مکاشفه با فرم شــعر به من یاد داده است که با هر ام مسلطی در هنر، همواره باید نقادانه رفتار کرد. چرا که رواج و سلطه یک باور، دلیلی برای حقیقت آن نیست، تنها نشــان دهنده خواســت قدرت است. هميشه . گروهی خطر گریز به نام َشعر و با استفاده از همین قدرُت، کوشـَيدَهُند که تنها صُدّایی باشند که ُشنيده می شودوبه همین بهانه کنترل فضای ادبی را در دست بگیرند. اگر به سال های ابتدای شاعری برمی گشتم به فودم يادأورى مىكردم كهدريافت وانتقال فرهنگيا باورهای تثبیت شده کار من نیست، شعر اگر شعر باشد باید گذشته را در وضع حال بخواند و تنها در این صُورت است که چیزی به یادگار خواهد گذاشت. پس کاری شاعرانهمی کنم: شک کردن.

مخاطب بحث مـن بودند یا من مخاطب شعر شـان بودم، حرفهای شعر نشدند و هر نظری که درباره شعر هیچ تاثیر گذاری جمعی، سلیقه شخصی آنان تلقی می شـود. علاوه بر این، وارد شدن به فضای شعرهای تجربی ومکاشفه بافرم، به من آموخت که از اصول ثابت واندیشه هایی که در شعر به آن یقین داریم، مدام باید



شـعر را به خودم می دادم. می دانم آنچــه در کتابها و منابع دانشــگاهی به عنوان ادبیات معاصر به خورد و صنایع مسمعالی بصون مارد دانشجویان می دهند، ارتباطی باخلاقیت معاصریت شعر ندارد وفقط بستدهای آموزشی آمامادی است که بدون هیچ تغییری در اختیار حافظامهایی بیچون و چراقرار می گیرد تا بعدا تاییدکننده شـعری طبق ىعمول وخطرنا يذير باشند.

بي را كه ، در ۳، از رق می بیش فرض هـا و باور هایـی را که شــعر باید همه پیش فرض هــا و باور هایــی را که تغییر ناپذیر تلقی شــدهاند، تغییر دهد و آنها را از ابتدا



سیاوش جمادی

نسان ها در پرتوی تربیت، دانش، فهم و مطالعه است

که می توانند خُشُونت را کم کم از بین ببرند. متاسفانه در خاورمیانه، چنین مجالی داده نشده است. من درباره

این که داعش، جریانی است که توسط عربستان سعودی

امریکا یا هرجای دیگری کار گردانی مستقیم می شود. مطمئن نیستم اما فرض می کنیم که چنین چیزی هم

وجود داشته باشد اما اگر خود خاور میانه، بستر مناسبی برای رشد جهالت نبود، آن کار گردانان هم نمی توانستند

سناریوی خودشیان را اجرا کنند. اگر نظیام موجود

در خاورمیانــه، نظامهای حقیقتـا دموکراتیکی بودند،

ن، بحث می کسردم. این

که از این بحثها عایدم شـــد، علاقه به نقادی شـــعر به

شکلی ہود که خودش بتواند مولد شعرهای دیگر شود. حالا هر بار که یاد آن سال ها می افتیہ با خودم عهد

می کنم کهنسبت به زمان مهربان تر باشم تازمان بامن نامهربانی نکند. هیچ کداماز دوســـتانی که آن سال ها

داشتند فقط در خاطرههامانده است، چیزی که بدون

ر گر دیمو کاری شاعرانه کنیم: شک کر دن.

دیگر ان، هیچ کار ی نمی توانستندانجام بده:

ð

، مســالەاي جدى اســـ

که هرگز رخ نداده؛ گذشتهای که زمیان آن به دلخواه ر روی . ماحرکتش را تنظیم می کند و مسیری را می پیمای

که روینای امروز ما است. زمانی در سنال های ابتدای رب کی رز شــاعری، یعنی وقتی شعر برایم مســالهای تخصصی، حرفهای و متمایز از دیگر مســالل جلوه کرد؛ در نوشتن و ساختن شــعر به اصول مشخص ونظام بلاغی خاصی که اخوان ثالث از شــعر نیمایی ارایه کرد باور داشــتمو ســاعتـها با دوســتانی که فکر می کردم شعر برایشان معمولأبه هيچنتيجهاى نمىرسيدوجز خستكى ذهنى سودی نداشت و باز در دیداری دیگر و خواندن شعری از دوستی دیگر، از سر گرفته میشد. شاید تنها چیزی